

ترجمه: حسین سخاوتی معلم ادبیات فارسی دانشگاه تهران

ادیب برای که می نویسد؟

این مطلب چیزی است که در روزگار ما در پیرامون آن بسیار بحث و گفتگو می‌شود. در روزگار نو که آموزش همگانی است، و سرچشمه نظام‌های حکومتی نیروی اکثریت مردم است، در دنیای ادبیات هسکلی را بوجود آورد که در روزگاران پیش وجود نداشت. ادبیات به اعتبار آنکه ماده‌ای است خواندنی و با خوانندگان پیوندی استوار دارد وضع آن مانند وضع هر گونه فرآورده و محصولی پیوندی استوار به وضع و حال مصرف کننده دارد. در روزگاران گذشته خوانندگان کم بودند؛ زیرا آموزش گسترده نبود، و تنها ثروتمندان و فرمانروایان از آن بهره مند بودند، تألیف کتاب‌های ادبی و نظم قصاید و چکامه‌ها برای طبقه حاکمه و دولتمند بود و بدین ترتیب ادبیات جامه‌هایی زیبا و والا از اندیشه و زبان در بر کرد که متناسب با فرهنگ این طبقه والا بود، همچنانکه اغلب موضوعات خود را از امور و حوادث مربوط باین طبقه انتخاب کرد، چون جنگ و دل‌آوری و عشق و جلال و شکوه... اما در روزگار نو وضع اجتماعی و سیاسی در بسیاری از ملت‌ها دگرگون گشت، ملت‌ها مصدر نیرو و قدرت شدند، آموزش گسترش یافت، و طبعاً در جستجوی ماده خواندنی متناسبی هستند که با ذوق و سرشت آنان پیوند مهر آمیز داشته باشد. اینجاست که در پیرامون پرسش زیر سخنانی آغاز شد:

ادیب باید برای که بنویسد؟

آیا باید برای طبقه ویژه‌ای بنویسد، همچنانکه بزرگان پیشین چنین می‌کردند، یا باید برای مردمی بنویسد که می‌خواهند در عصر جدید بخوانند و مطالعه کنند. وقتی می‌توان به این پرسش پاسخ داد که ماحقیقت ادبیات را که ادیب می‌آفریند مورد بحث و مطالعه قرار دهیم. آیا ادبیات جوهری است ثابت و تغییرناپذیر، یا عرضی است متغیر؟ و سؤال دیگر اینست که آیا ادبیات پاسدار و نگهبان سطح معینی است از موضوعات، یا اینکه می‌تواند بی آنکه صفت و شخصیت خود را از دست دهد سطح ادبی خود را تغییر دهد؟ .. اگر ادبیات بناچار باید در سطح معینی از اندیشه و فرم باشد طبعاً باید در سطح معین خود بماند تا بتوانیم بگوئیم ادبیات این آزادی را ندارد که در هر سطحی هبوط کند. معنی جوهر ثابت و تغییرناپذیر در ادبیات همین است و این چیزی است که با موضوع و مطلب ادبیات و یا جامه‌ای‌را که در تن می‌کندهیچگونه ربطی ندارد، بلکه درون‌سو و برون‌سوی ادبیات می‌تواند گونه‌گون باشد. مثلاً ادبیات موضوعات مردم عادی را بررسی می‌کند و رویدادهایی را تصویر می‌کند که در عمق اجتماعات مردم کوچک و بازار رخ داده و به تجزیه و تحلیل روانی مردمی می‌پردازد که از اعماق جامعه فقیر برخاسته اندولی با اینهمه دقت در تجزیه و تحلیل روانی و عمق تفکر

و نیروی تمبیر از ادبی چنین؛ قلی از هنر بزرگه بوجود می آورد که جز خردهای فرهیخته دیگران را به گسترده‌های آن راهی نیست. بدین ترتیب ادبیات تنها بخاطر اینکه دشواری‌ها و موضوعات گریبانگیر مردم را بررسی کند و یا اینکه به تجزیه و تحلیل روانی و نمایش زندگی مردمی پردازد که از اعماق اجتماع برخاسته اند نمی توان به آن عنوان ادبیات مردم کوچه و بازار داد. اینجاست که ما باید از خود پیرسیم: بالزاک و دستویفسکی و حتی گورکی حقیقه ادیبان مردم کوچه و بازار بشمار میروند؟ .. خوانندگان اینگونه ادیبان چه کسانیند؟ .. آیا خوانندگان اینگونه ادیبان آنانی نیستند که در فکر و تکوین و تحصیل به سطح خاصی رسیده اند کمی توانند به اعماق اندیشه و برداشت این ادیبان بزرگه راه یابند و ارزش تجربه‌های آنان را بدانند و حقایق را که برداشت‌های آنان است بررسی کنند. ادبیات وقتی که حقیقت را تصویر می کند از خواننده معمولی دوری جسته است زیرا ادبیات حقیقت جو دشوار است و در ایجاد آن کسی می تواند موفقیت یابد که با اندیشه و دل و جان واقعیت و حقیقت را تجربه کند و همچنین خوانندگانی می توانند از آن بهره برند که از نیروی برداشت صحیح و فرهنگ و هشیاری و شکیبائی در مطالعه دقیق برخوردار باشند تا بتوانند حقایق را از میان عبارات و تصویرها بیرون کنند. درحالی که ادبیات خیال و تصور آسان است زیرا از خواننده نمی خواهد که زندگی را آزموده باشد و از خواننده نیازی نیست جز اینکه در آن غرقه شود از اینرو داستان‌های خاکیالی و سیله لذت کودکان و اطفال بوده و بهمین دلیل است که داستانهای «ابوزید هلالی» و «عتره» و «سیف بن ذی یزن» و مانند آن لذت بخش ترین چیزی بود که مردم عرب آن را می خوانند و یا به آن گوش فرا می دادند، حتی در کشورهای که سواد آموزی عمومی در سطح بالایی قرار دارد مانند فرانسه، این پدیده نیز امروز و در عصر ما پدیدار است و این چیزی است که مردان اندیشه در آنجا مشاهده کرده و به این نتیجه رسیده اند که اغلب مردم فرانسه یعنی کارگران، و رانندگان تاکسی و اتومبیل ها و آرایشگران و فروشندگان زن در محلات عمومی داستانهای بالزاک را که جامعه فرانسوی را تصویر می کند و یکی از پایه های ادبیات واقع گراست نمی خوانند بلکه این طبقات انبوه از مردم فرانسه ترجیح می دهند که داستان های خیالی «دوما» را درباره «سه تفنگدار» و ماجراجویی ها و مبارزات آنان بخوانند داستانهایی که شبیه است به «ماجراجویی های ابوزید هلالی سلامه» در پیش ما عرب ها؛ اینطور که پیداست مردم در همه جا پیوسته همان مردم اند ... هر کجا باشند کودکانی اند که خیال پردازی مایه آسایش و مقابله با واقعیت و حقیقت موجب رنج و آزار آنان است ...

نویسندگان خیال پرداز کسانی اند که می توانند در هر عصری بر عقول و خردهای انبوه مردم استیلا یابند در حالی که نویسندگان حقیقت جو تنها به تقدیر و ستایش خوانندگانی دست می یابند که فرهیخته و تجربه دیده اند و می توانند با تجربه خود ارزش حقائق را بشناسند و با آزمودگی و چابکی و هشیاری خاص خود به مطالعاتی پردازند که بررسی کننده است نه اینکه وسیله لذت و شادی باشد. اینگونه خوانندگان از ادیب می خواهند که آنان را در

شناخت واقعیت زندگی یاری کنند نه اینکه آنان را در ماجراجویی‌ها و داستان‌های سخنه آفرین غوطه‌ور سازند .

اگر در این روزگار نو به ادیب‌بگوئیم برای مردم بنویس ... نوع محصول ادبی که ما آن را از ادیب می‌طلبیم چیست ؟

با توجه به اینکه ادبیات اکنون نه تنها در کشور ما بلکه در تمام کشورهای پراکنده می‌رود که دلخواه اکثریت مردم است آیا ادیب را بر آن می‌داریم که به دلخواه اکثریت مردم آثار ادبی خود را بیافریند ؟ معنی اینکار آنست که ادبیات بصورت وسیله تفریح و تسلی خاطر درآید و بدین ترتیب جانب مهمی از وظایف خود را که بردسی و بی‌جوئی در اعماق حقایق انسانی است از دست بدهد .

و اگر به ادیب بگوئیم :

با توجه و حفظ تمام پایه‌ها و ضوابط ادبیات راستین برای مردم آثاری بیافرین ... یعنی آثاری بیافرین که از دوچهره در آن واحد برخوردار باشد: چهره‌ای که با روانی و آسانی و شادی انگیزی و شوق آوری خود مردم را بسوی خود جاب کند و چهره دیگری که تو در آن واقعیت را نمایش می‌دهی و مردم متفکر در آن ارزش‌های ادبیات والا را می‌بیند . اگر ایجاد اینگونه ادب دوچهره به آسانی میسر باشد مشکل خود بخود حل شده است ولی مثال‌هایی که در این زمینه داریم از حیث مقدار به درجه‌یی است که نمی‌توان به طور ثابت به آن اعتماد و اطمینان کرد ؛ مثلاً شکسپیر و مرلین آن مقدار که ویژگیان از مردم فرهیخته و فرهنگ دیده در کشورهایشان به آنان توجه و عنایت ندارند .

از مسائل بالا به سؤال زیر می‌رسیم :

در این صورت در عصر جدید چه کسی برای مردم می‌نویسد ؟ ...

پیش از پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید کلمه مردم را مشخص و معین کنیم .

ملت و مردم در عصر جدید به چه کسانی اطلاق می‌شود ؟

در واقع در هر ملتی ، مردم عبارتند از مجموعه افرادی که در تمایلات و موقعیت‌های اجتماعی و ذوق و چشمت مختلف و متفاوت‌اند . این اختلاف بناچار باید وجود داشته باشد حتی در يك محیط واحد و اجتماع واحد .

البته ممکن است که این اختلاف بزرگ یا کوچک باشد و گاهی ممکن است که حتی غیر محسوس هم باشد ولی در هر حال وجود دارد .

از این‌رو تصور اینکه يك ادیب و یا نوع واحدی از ادب می‌تواند همه طبقات مختلف مردم را تغذیه و ارضاء کند اگر محال نباشد دشوار است .

ما می‌توانیم جواب سؤال بالا را که : « امروز چه کسی برای مردم می‌نویسد ، از مؤسسات انتشارات کتاب در میان ملت‌های بزرگ دریافت کنیم زیرا مؤسسات انتشاراتی در حقیقت رستوران‌هایی هستند که غذاهای خواندنی را برای طبقات مختلف مردم آماده می‌کنند . اکنون ببینیم اینگونه مؤسسات چه چیزی برای مردم آماده می‌کنند و چه نوعی از انواع

مواد لازمه را برای استهلاک عمومی مهیا می‌کنند. اگر به فهرست کتب منتشره در میان ملت‌های مختلف رجوع کنیم می‌بینیم که «داستان‌های پلیسی» و «داستان‌های ماجراجویی» نسبت غلبه‌ای از کتب راجع را تشکیل می‌دهد. آنان که اینگونه کتب را می‌نویسند ادیبان ممتاز محسوب نمی‌شوند، کما اینکه اینگونه نویسندگی ادب ممتاز بشمار نمی‌آید.

و در اینجا سئوالی پیش می‌آید :

پس ادیب ممتاز برای که می‌نویسد ؟ ادیبی که می‌تواند در اعماق واقعیت‌ها و حقائق به جستجو و استخراج حقائق اشیاء پردازد ...

ادیب ژرف‌نگر و کاوشگری که اسرار بشریت را می‌کاود و گام‌های جامعه را بسوی حقائق و واقعیت‌ها هدایت و ارشاد می‌کند .

اگر حقیقت امر را در میان ملت‌های مختلف جستجو کنیم می‌بینیم کسانی به ادب عمیق و ممتاز توجه و عنایت دارند که سطح فکر و فرهنگ آنان بالاست و بدین ترتیب می‌توانند ادب ممتاز را یا همه نگرش و پیام آن درک کنند و بچشند و اینان مردم ویژه‌ای هستند که به طبقه اجتماعی معینی اختصاص ندارند بلکه از طبقات مختلف اجتماعی تشکیل می‌شوند، در این گروه از خوانندگان ممتاز می‌توان: کارگر با فرهنگ و کشاورز جستجوگروثر و تمند بیکاره و کارمند گمنام و دانشمند فاضل را جستجو کرد. مردمی که بعضی در دانشگاه درس خوانده‌اند و بعضی خود به تحصیل و تعلیم خود پرداخته‌اند و با اینکه از نظر درجات تحصیلات از دیگران عقب مانده‌اند ولی از حیث سطح فرهنگ تا حدودی با تحصیل کرده‌ها یکسانند. این گروه از خوانندگان ویژه در مجموع نماینده ملتی از ملت‌های متمدن نیستند مگر گروهی محدود که بطور نسبی می‌توانند نماینده ملت‌های متمدن باشند، و این چیزی است که آمار مؤسسات بزرگ انتشاراتی جهان نشان می‌دهد. اینگونه مؤسسات وقتی کتاب ممتاز یکی از بزرگان ادب و داستان‌نویسی را کتاب رائج و پرفروش می‌دانند که تیراژ آن به پنجاه هزار تا صد هزار نسخه برسد و اگر کتاب ممتازی در اوضاع و احوال استثنائی منتشر شود و از موضوعات تشویق‌کننده خاصی برخوردار باشد و بتواند گروه‌های دیگری از مردم را بسوی خود جلب کند تیراژ آن در ظرف چند ماه حتی به نیم میلیون نسخه هم می‌رسد.

پنجاه هزار و یا صد هزار خواننده در کشورهای که جمعیت آن بین چهل و صد میلیون نفر دور می‌زند درحقیقت تعداد خوانندگان است که ادب ممتاز می‌تواند بطور ثابت به آنان تکیه کند .

از مسائل بالا نتیجه می‌گیریم که خوانندگان ادب راستین کسانی هستند که از نظر طبقات اجتماعی گونه‌گون و مختلف و از حیث سطح فکر و فرهنگ ویژه‌اند و در تکوین و موجودیت خود نمایندگان طبقات اجتماعی در سطوح مختلف‌اند .

شاید این گروه اندک از خوانندگان ممتاز نسبت به مجموع جمعیت يك کشور نمایندگان فکر و اندیشه و هدایت‌کنندگان حقیقی سرنوشت ملت و مملکت باشند .